

## عقلانیت دینی، معیارها و ویژگی‌ها

قدرت الله قربانی<sup>۱</sup>

دانشیار فلسفه دانشگاه خوارزمی

### چکیده

پرسش از عقلانیت دینی، پرسش از انسجام منطقی نظام باورهای دینی است. در این زمینه ابتدا بایستی بر عقلانیت نیاز بشر به دین توجه داشت. زیرا محدودیت‌های وجودی و معرفتی و نیاز بشر به جاودانگی، و نقش دین در پاسخ‌دهی به نیازهای اساسی او، تبیین‌کننده چنین عقلانیتی است. همچنین با توجه به تکثر عقلانیت‌های نظری، عملی و ابزاری که دارای روابط عرضی و طولی هستند، می‌توان از تنوع عقلانیت دینی در اشکال نظری، عملی و ابزاری آن سخن گفت. از سوی دیگر، تنوع نظام اعتقادات دینی در سه حوزه باورها، احکام و اخلاق، این امکان را ایجاد می‌کند تا بتوان در هر یک از این حوزه‌ها از سطوح مختلف عقلانیت دینی سخن گفت. در زمینه باورها می‌توان از سطوح عقلانیت باورهای بنیادی، میانی و حاشیه‌ای که دارای روابط تشکیکی معرفتی و وجودی هستند سخن گفت که در آنها، عقلانیت باورهای بنیادی در بالاترین سطح بوده و باورهای حاشیه‌ای بهره کمتری از عقلانیت دارند. در حوزه اخلاق با ملاحظه نقش دین در کلیت اخلاق، می‌توان این نقش را در قالب عقلانیت نظری در معنادهی بیشتر به مبانی و اصول اخلاقی، و در قالب عقلانیت عملی، ارزش‌شناختی و وظیفه‌شناختی در تعیین چهارچوب‌های لازم و ضمانت‌های کافی برای افعال اخلاقی دانست. عقلانیت دینی در حوزه احکام به این است که بخش عمده‌ای از دین، احکام عبادی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است؛ یعنی دین بر

<sup>۱</sup>. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۲ و تاریخ تایید: ۱۳۹۵/۱۲/۲۰ (qorbani48@gmail.com).

انجام اعمال اخلاقی شایسته و ترک اعمال ناشایست دستور می‌دهد که این امر، بر بعد و کارکرد اجتماعی دین دلالت می‌کند و عقلانیت عملی و ابزاری آن را تامین می‌نماید. نتیجه اینکه عقلانیت دینی حقیقتی متکثر و تشکیکی و دارای سطوح و لایه‌های مختلف بوده و کارکردهای گوناگونی دارد.

**کلیدواژگان:** عقلانیت، دین، باورها، اخلاق، باورهای بنیادی، باورهای میانی، باورهای حاشیه‌ای، احکام.

## ۱. مقدمه

تامل دقیق‌تر در مساله رابطه عقل و ایمان یا دین، و تلاش برای یافتن افق‌هایی به منظور پیوند منطقی آنها، اهمیت پرسش از عقلانیت دینی را دو چندان می‌کند. عقلانیت دینی در اینجا تلاش دارد تا با پذیرش پیش فرض نقش عقل در فهم، تنظیم و تبیین نظام‌مند باورهای دینی، امکان عقلانی‌سازی یا بیان عقلانی آنها را نشان دهد و کارکرد مولفه‌های آن را آشکار سازد. اهمیت عقلانی‌سازی باورهای دینی باعث گردیده تا متکلمین و فیلسوفان الهی، پس از بسط تاریخی الهیات دین مورد نظر، در این زمینه تلاش زیادی کرده و آثار مهمی را تالیف نمایند. در واقع عقلانیت دینی، پس از استقرار تاریخی ادیان و بسط باورهای دینی در جغرافیاهای گوناگون و مواجهه دینداران با نظام‌های اعتقادی گوناگون، اهمیت فزاینده خود را نشان می‌دهد و در جهان کنونی با ظاهر شدن پدیده گفتگوی ادیان و فراهم شدن امکان مطالعه تطبیقی ادیان، اهمیت خود را روز افزون می‌سازد. بنابراین عقلانیت، مهمترین ابزار دینداران برای دفاع منطقی از باورهای دینی و معرفی واقع بینانه، منطقی و عقلانی آن به پیروان سایر ادیان است؛ زیرا با گسترش ارتباطات بین‌الادیانی و تبادلات گسترده فرهنگی، آموزه‌های ادیان، مورد تامل و بازاندیشی متفکرانی از فرهنگ‌های گوناگون قرار می‌گیرد و در این صحنه، آن فکر دینی می‌تواند مقبولیت بیشتری داشته باشد که باورهای آن عقلانیت بیشتری را به خود اختصاص داده باشند.

با این وصف در این تحقیق تلاش می‌شود نشان داده شود که عقلانیت مفهومی سیال و نسبی است که تشکیک پذیر بوده و با نظر به سطوح مختلف باورهای دینی، آن نیز لایه‌های گوناگونی را می‌پذیرد. ضمن اینکه نوع تلقی دینداران از دین و تقسیماتی که از بخش‌های مختلف آن دارند نیز عقلانیت‌های مختلفی را می‌طلبد. بنابراین عقلانیت دینی براساس مقتضیات زمانی،

مکانی، ذهنیات دینداران، نوع دین‌ها، کاربردهای خارجی باورهای دینی و دیگر متغیرها، می‌تواند متنوع و متعدد و تشکیک بردار باشد. اما در عین حال مطابقت با اصول مسلم عقلی مهمترین معیار عقلانیت دینی است. در این تحقیق با مطالعه برخی تحقیقات انجام شده در متون فلسفی و دینی مختلف، طرحی از عقلانیت دینی ارائه می‌گردد که تقریباً جنبه ابتکاری داشته و تاکنون نگارنده نظیر آن را ملاحظه نکرده است؛ ضمن اینکه این الگو از عقلانیت از نظر نگارنده می‌تواند الگویی توصیه‌ای باشد به این منظور که از کج فهمی‌های دینی کاسته و با بازشناسی جایگاه درست نظام باورهای دینی، از آنها به درستی استفاده شود و از هرگونه خشونت و رفتارهای ناشایست دینی اجتناب گردد.

## ۲. دین و سطوح عقلانیت باورهای دینی

دین از مهم‌ترین الفاظی است که در حوزه الهیات و فلسفه دین تعاریف متنوعی از آن ارائه شده است، ضمن اینکه تنوع تعاریف از منظرها و رویکردهای گوناگونی است. از این رو، امکان نیل به تعریفی جامع و دربردارنده همه خصوصیات دین مشکل است. در اینجا برخی تعاریف که در آنها، نقش باورها و مناسبات آنها بیشتر آشکار است مورد نظر قرار می‌گیرد. در یکی از تعاریف موجود، دین مجموعه اعتقادات، احساس و شهود و راهبرد اخلاقی دانسته شده که حول مفهوم حقیقت غایی سامان می‌یابد (رک به: پترسون، ۱۳۷۹: ۱۹-۱۸؛ هیک، ۱۳۷۶: ۱۸-۱۵؛ احمدی، ۱۳۸۴: ۲۱). در تعریف دیگری، دین مجموعه عقاید، قوانین و مقرراتی است که هم به اصول بینشی بشر نظر دارد و هم درباره اصول گرایشی وی سخن می‌گوید و هم اخلاق و شئون زندگی او را زیر پوشش دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، الف: ۲۷؛ همو، ۱۳۸۷، ب: ۱۹). در تعریف سوم، دین مجموعه‌ای از آموزه‌هایی است که به پرسش‌های اساسی انسان درباره آغاز و انجام هستی پاسخ می‌گوید و راه دستیابی به مقصود آفرینش را می‌نمایاند (یوسفیان، ۱۳۸۹: ۱۳). تعاریف مزبور ارائه شده از دین، چند مساله مهم را متذکر می‌سازند: اول اینکه دین متشکل از یک باور یا مجموعه باورهایی است که به حقیقتی ماورائی و متعالی ارتباط دارند، ضمن اینکه همین باورها هستند که اصل و حقیقت دین را تشکیل داده و منشأ دو بخش دیگر، یعنی اخلاق و اعمال عبادی و اجتماعی، می‌شوند. محوریت اعتقادات و باورها در تعاریف فوق نشان می‌دهند که تا باوری نسبت به حقیقت متعالی‌ای در انسان ایجاد نشود، نگرشی دینی در او به وجود نمی‌آید؛ و اینکه دیگر اعمال و رفتارهای او نتیجه نحوه و سازمان باورهای انسان دیندار است. زیرا این

باورهای دینی هستند که هم پاسخ‌های لازم را برای انسان در مقابل پرسش‌های اساسی ذهن او تدارک می‌بینند و هم نحوه حصول رستگاری و سعادت نهایی را ترسیم می‌کنند. نکته دوم در این تعاریف توجه به اهمیت مجموعه باورها در شکل‌گیری یک نظام دینی است نه صرف یک باور؛ یعنی دین تنها یک باور محض به یک حقیقت متعالی، چون خدا، نیست، بلکه مجموعه و نظام باورهایی درباره اوست که نسبت به هم دارای تقدم و تاخر، شدت و ضعف، و مراتب کمالی هستند که در انسان نوعی تعهد درونی و اخلاقی را نسبت به خودشان ایجاد می‌کنند. همچنین باورهای دینی، نظام و مجموعه‌ای منشوروار و شبکه مانند دارند که میان آنها روابطی طولی و عرضی را می‌توان در نظر گرفت.

### ۳. عقلانیت نیاز بشر به دین

تنوع تعاریف و تلقی‌های از دین و نیز تکثر ادیان، به ویژه در شکل الهی و غیرالهی آن، وظیفه تعیین عقلانیت دینی را مشکل‌تر می‌سازد. زیرا مبنای اولیه تعیین و تعریف عقلانیت دینی، بیان تعریف و تلقی است که انسان از دین دارد. در اینجا با نظر به ادیان الهی، آن تلقی و تعریف از دین مورد توجه قرار می‌گیرد که در آن تاکید می‌شود دین، نظامی الهی و وحیانی از باورها، اخلاقیات و احکامی از سوی خدا، برای هدایت انسان به سوی سعادت دنیوی و اخروی است. در اینجا با نظر به این تعریف می‌توان گفت عقلانیت دینی انطباق کلی تعالیم دینی با اصول کلی عقلانی و نتیجه بخشی آنها در تامین نیازهای اساسی بشری است؛ ضمن اینکه کمیت و کیفیت عقلانیت دینی باورها از احکام، و آنها نیز از اخلاق متفاوت است که همین امر، تفاوت نقش عقلانیت نظری، عملی، ابزاری و ارزشی را نمایان و برجسته می‌سازد.

بنابراین مقدم بر بررسی چگونگی عقلانیت دینی، به ویژه در سطوح سه گانه باورها، اخلاق و احکام، بایستی به مساله عقلانیت نیاز بشر به دین توجه داشت؛ یعنی عقلانیت دینی به لحاظ مبنایی از اینجا بررسی می‌گردد که انسان موجودی ذاتاً نیازمند به دین است. در این زمینه با توجه به وجود نظریات گوناگون به طور مختصر می‌توان عقلانیت نیاز بشر به دین را چنین تبیین کرد (رک: احمدی، ۱۳۸۴، ۳۴۵-۳۱۳):

۱. انسان موجودی ذاتاً محدود و ناقص است؛ یعنی این واقعیتی انکارناپذیر است که انسان همه کمالات و فعلیت‌های ممکن و واجب را ندارد و تنها برخی از آنها را در زندگی خود به طور متناهی کسب می‌کند.

۲. انسان موجودی جاودانی طلب و آرزومند جاودانگی است و می‌خواهد که نه تنها همواره زنده باقی بماند بلکه همه کمالات و فعلیت‌ها را به طور نامتناهی داشته باشد.
  ۳. انسان موجودی فانی است؛ یعنی مرگ تقدیر حتمی اوست که اکثر آرزوها و خواست‌های دنیوی انسان را ناقص و برآورده نشده برجای می‌گذارد.
  ۴. انسان موجودی ممکن الخطا است که با عقل ناقص خود در انجام خیر و شر، هردو، دارای اختیار است و ممکن است خطا کند.
  ۵. این دنیا ظرفیت تحقق آرزوی جاودانگی و سعادت ابدی انسان را ندارد. در نتیجه می‌توان جهان دیگری را تصور کرد که در طول همین جهان هست و نتیجه اعمال انسان در آن آشکار شده و در آنجا سعادت و شقاوت انسان مشخص می‌شود.
- بنابراین باتوجه به محدودیت‌ها و نقص‌های معرفتی و غیرمعرفتی انسان و تلاش او برای رسیدن به سعادت و جاودانگی ابدی و محدودیت این جهان، منطقی است که انسان نیازمند راهنما و تعالیمی است که استفاده از آنها نه تنها نقص‌های معرفتی و غیرمعرفتی او را تا حدود زیادی برطرف می‌سازند، بلکه با طرح امکان جهان آخرت و توصیف ویژگی‌های آن، متعلق حقیقی برای سعادت طلبی، جاودانگی طلبی و کمال طلبی انسان را معرفی می‌کنند. این راهنما و تعالیم، همان دین و آموزه‌های وحیانی است که منطبق عقلانی یا عقلانیت وجودی آنها، همان نیاز اساسی معرفتی و غیرمعرفتی بشر به آنها برای رفع احتیاجات خود، جلوگیری از انحراف در سلوک معنوی و رسیدن به سعادت ابدی است. پس عقلانیت بنیادی و وجودی دین، در نیاز اساسی بشر به آن، در تمهید راه سعادت دنیوی و اخروی اوست زیرا که محدودیت‌ها و ضعف‌های متعدد بشر مانع رسیدن بی‌خطر و یقینی او به جاودانگی و سعادت حقیقی است.
- در اینجا بایستی توجه داشت که نیازهای بشر دارای دو نوع مهم نیازهای فردی و اجتماعی است که دین در هر دو نوع نقش اساسی دارد. نیازهای فردی آن دسته از نیازها هستند که ذاتی وجود انسان‌اند و از او جدایی ناپذیرند. این نیازها به دو گروه عمده نیازهای مادی و معنوی تقسیم می‌شوند که نقش دین در تامین نیازهای معنوی برجسته‌تر است. از جمله این نیازها می‌توان به نیاز به پرستش، کمال‌طلبی، خیرخواهی، جاودانگی، جستجوی حقیقت و زیبایی طلبی دانست که دین در پاسخ‌دهی به آنها کارآمد است. برای نمونه دین به زندگی انسان معنا می‌دهد و رنج و شر را یا از زندگی او زدوده و یا تحمل آن را برای انسان معنادار می‌سازد. دین نیازهای انسان به پرستش، جاودانگی و خیرخواهی را با معرفی خدای خالق پاسخ عقلانی می‌دهد و با طرح ضرورت و

چگونگی زندگی پس از مرگ، به همه فعالیت‌های مادی و معنوی انسان جهت و معنای الهی داده و عاقبت نیک یا شوم افعال انسانها را به آنها نشان می‌دهد. دین همچنین افق جهان بینی انسان را گسترش داده و جهان ماده را بستر و مزرعه تلاش دنیوی انسان، برای کسب سعادت اخروی معرفی می‌کند که این به معنای غایت‌مندی زندگی دنیایی ماست. در زمینه نیازهای اجتماعی، با توجه به اینکه انسان موجودی اجتماعی است و سعادت حقیقی او در اجتماع محقق می‌شود، دین دارای حداقل دستورهایی لازم در عرصه اجتماعی در سیاست، اخلاق و اقتصاد است تا شرایط زندگی سعادت‌مندان را فراهم آورد.

بنابراین اصل‌گریزناپذیر نیاز به دین به طور طبیعی نشان دهنده عقلانی بودن باورها و اعتقادات دینی است، زیرا به لحاظ عقلی چنین باوری نه تنها کمترین خطر را دارد بلکه منافع زیادی را برای زندگی دنیوی و اخروی بشر دربردارد که نشان دهنده عقلانیت نیاز بشر به دین است.

#### ۴. عقلانیت باورها

اکنون که عقلانیت نیاز وجودی ما به دین تبیین شد، می‌توان برای فهم بهتر عقلانیت دینی، به سطوح گوناگون آن نظر انداخت و عقلانیت مربوط به هر یک را مورد نظر قرار داد. ضمن اینکه بایستی توجه داشت عقلانیت در باورها عمدتاً ناظر به نظریه عقلانیت است. در اینجا ابتدا عقلانیت باورهای دینی را مدنظر قرار می‌دهیم؛ زیرا در دین، باورها نقش مبنایی را در نسبت با اخلاق و احکام دینی بر عهده دارند.

تنوع باورهای دینی، سطح‌بندی آنها را دشوار ساخته است و به همین دلیل امکان تمهید عقلانیت ثابتی برای همه باورهای دینی وجود ندارد. در اینجا، و در رویکردی جدید و نسبتاً ابتکاری و توصیه‌ای، به منظور فهم بهتر ابعاد وجودی و معرفتی آنها، باورهای دینی به سه سطح طولی باورهای بنیادی، میانی و حاشیه‌ای تقسیم می‌شوند.

باورهای بنیادی (Fundamental Beliefs)، یا پایه، باورهایی هستند که مبنا و اساس همه باورهای دیگر، و به تعبیری آغازگر نظام و سلسله باورهای دینی‌اند، طوری که دیگر باورها به طرق گوناگون از این باورها نشأت می‌گیرند. براین اساس، اولین ویژگی آنها این است که باورهای بنیادی از نظر تعداد محدود و محدود می‌باشند. در این زمینه بررسی سنت دینی ادیان ابراهیمی چون اسلام، مسیحیت و یهود نیز گویای این واقعیت است. در این ادیان مواردی چون باور به وجود خدا، باور به وجود پیامبر و روز واپسین از جمله باورهای بنیادی به حساب می‌آیند.

البته بین این سه دین آسمانی همسانی دقیقی در اعتقاد به چگونگی باورهای بنیادی نیست، اما در مجموع سه باور مزبور از جهت وجودی وجه اشتراک باورهای بنیادی آنهاست (رک به: حسین زاده، ۱۳۷۶: ۲۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷، الف: ۵۲). از میان سه مورد باورهای بنیادی درباره وجود خدا، نبی و روز آخرت، بیشترین وجه اشتراک دیدگاه ادیان آسمانی درباره وجود خداست؛ یعنی بدون استثنا همه آنها بر وجود خدایی متعالی، قادر، علیم، خالق و مطلق باور دارند. اختلاف زمانی بروز می‌کند که پیروان این ادیان در فهم و تفسیر صفات خدا و نبی و چگونگی روز قیامت دچار تکثر قرائت‌ها می‌شوند. اما باور به اصل وجود خدای متعال، رسول الهی و روز قیامت از باورهای بنیادی مشترک ادیان الهی مزبور است (رک به: پترسون، ۱۳۷۹: ۲۸؛ آترمن، ۱۳۸۵: ۳۹-۴۱؛ میشل، ۱۳۸۷: ۶۵-۶۷). ویژگی دوم باورهای بنیادی مبنای کاملاً عقلانی آنهاست؛ زیرا آنها باورهایی هستند که مبنای تمامی دیگر اعتقادات دینی را تشکیل می‌دهند و حجیت دیگر اعتقادات بر آنها مبتنی است. از این رو این باورها تنها براساس عقل و عقلانیت بشری قابل پذیرش هستند. ویژگی سوم باورهای بنیادی بدهت، مطابقت بیشتر با فطرت بشری و اثبات پذیری عقلانی است؛ یعنی این باورها از جمله عقاید دینی هستند که فطرت پاک همه انسانها به آنها راه دارند و از مسائل و پرسش‌های اصلی و بنیادی هر انسانی هستند. در نتیجه در مقام مساله بنیادی برای اکثریت انسانها دارای نوعی بدهت و وضوح هستند، اگرچه امکان دارد به وضوح قابل تصدیق نباشند. همچنین پذیرش این باورها منوط به یکدیگر نیست تا مستلزم دور باشد (احمدی، ۱۳۸۴: ۹۷). ویژگی چهارم باورهای بنیادی، جهان‌شمولی و کلیت آنهاست، یعنی در اکثر سنت‌های دینی الهی و حتی غیرالهی مورد پذیرش واقع می‌شوند؛ اگرچه امکان دارد برخی تفسیرهای جزئی متفاوت میان این سنت‌ها وجود داشته باشند. ویژگی پنجم باورهای بنیادی، امکان حداقلی خطا در پذیرش و اعتقاد به آنهاست، زیرا تقدم معرفتی آنها بر باورهای بعدی و کاربرد مقدم عقل در بررسی و پذیرش آنها و اشتراک اکثریت مردم در ارزیابی عقلانی آنها، امکان خطا در باور به آنها را به کمترین سطح ممکن کاهش می‌دهد. ویژگی ششم این نوع باورها عدم تأثیرپذیری از ذهنیت دینداران و داشتن حداکثر ثبات، تغییرناپذیری و کلیت در درون یک سنت دینی و حتی در میان چند سنت دینی است. به عبارت دیگر، باورهای بنیادی به واسطه عقلانیت نظری بالای خود و مطابقت بیشتر با واقعیت‌های خارجی و فطرت بشری دارای کمترین میزان تغییر در میان دینداران، و تقریباً بدون تغییر در درون یک سنت دینی، هستند. ویژگی هشتم باورهای بنیادی دینی را می‌توان عدم اتکا به حجیت نصوص دینی و عدم تقلید از

اعتبار منابع غیرعقلانی مثل باورهای پیشینیان دانست که این امر به عقلانیت حداکثری، بدهات نسبی و مطابق با فطرت بشری بودن این باورها ارتباط دارد.

باورهای میانی (Intermediate Beliefs) باورهایی هستند که در نظام باورهای دینی، پس از باورهای بنیادی و مقدم بر باورهای حاشیه‌ای قرار می‌گیرند و نسبت به باورهای بنیادی دارای عقلانیت کمتر و در مقایسه با باورهای حاشیه‌ای دارای عقلانیت بیشتری هستند، ضمن اینکه از عقلانیت نظری این گونه باورها کمی کاسته شده و زمینه عقلانیت عملی فراهم می‌گردد. به عبارت دیگر، باورهای بنیادی بیشتر ناظر به بعد نظری عقلانیت‌اند اما باورهای میانی ترکیبی از بعد نظری و عملی عقلانیت‌اند. این گونه باورها نیز دارای ویژگی مشخصی هستند که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اولین ویژگی مهم باورهای میانی کثرت طولی و عرضی و تعدد نسبی بیشتر آنها در مقایسه با باورهای بنیادی است؛ یعنی این باورها محدود و معدود نبوده، بلکه به تعداد زیادی در سنت‌های دینی گوناگون وجود دارند. دومین ویژگی اصلی آنها مبتنی بودن بر باورهای بنیادی است؛ یعنی باورهای میانی از جهت وجودی و معرفتی وابسته به باورهای بنیادی بوده و لذا بدون آنها از خود هیچ حجیتی به همراه ندارند. بنابراین میزان بهره‌مندی وجودی و عقلانیت تشکیکی آنها از باورهای بنیادی نشأت می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ب: ۳۱، ۱۷۵، ۱۷۷). از مهم‌ترین موارد این باورها که مستقیماً نتیجه نحوه فهم و تفسیر باورهای بنیادی هستند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: صفات و افعال الهی، رابطه ذات و صفات خدا، تنوع صفات و رابطه آنها باهم، رابطه خدا با جهان و انسان، نقش خدا در افعال اختیاری و اجباری انسان، علم پیشین الهی، نحوه علم اجمالی و تفصیلی خدا، نحوه علم پیشین و پسین خدا به موجودات، چگونگی براهین اثبات وجود خدا، نحوه و میزان کارآیی براهین اثبات خدا، توحید نظری و عملی، توحید ذاتی و صفاتی و افعالی، شرک و ماهیت آن، توحید عبادی، توحید در خالقیت، تشبیه و تجسیم خدا، ازلیت و ابدیت خدا، اراده الهی، کلام الهی، حدوث و قدم قرآن به عنوان کلام الهی، صفات ثبوتی و سلبی خدا، قضا و قدر، جبر و اختیار، ضرورت یا حسن نبوت، فلسفه و فواید نبوت، صفات و ممیزات نبی، ماهیت معجزات، عصمت نبی، صفات و خصوصیات رهبر و امام جامعه اسلامی، چگونگی مرگ و برزخ، اوصاف بهشت و جهنم، ویژگی‌های بهشتیان و جهنمیان، انواع مرگ و احوال متقین در بهشت (برای اطلاع بیشتر رک به: رشاد، ۱۳۸۶: ۵۷-۵۶). سومین ویژگی مهم آنها این است که مستقیماً وابسته به نحوه فهم و تفسیر باورهای بنیادی هستند و لذا نحوه فهم و تفسیر باورهای



بنیادی، ساختار کلی باورهای میانی ما را سازمان می دهد (رک به: احمدی، ۱۳۸۴: ۴۲-۳۷ و ۷۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷، ب: ۳۳-۳۴). ویژگی بسیار مهم چهارم، که درارتباط با ویژگی دوم است، تاثیرگذاری گستره نقش و کارکردهای مختلف و متکثر عوامل معرفتی و غیرمعرفتی چون عقل، شهود، تجربه، نحوه خوانش نصوص دینی و پیش فرض‌های ذهنی و باورهای قبلی در نحوه شکل‌گیری باورهای میانی است؛ یعنی دقیقاً در همین نقطه حساس است که داشته‌های قبلی معرفتی و متغیرهای دیگر غیرمعرفتی در نحوه فهم اصول دین تاثیر گذاشته و تولید کننده باورهای میانی مبتنی بر آنها هستند (سعیدی مهر، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۶۷-۱۷۱). ویژگی پنجم باورهای میانی پیوند نسبی اعتقاد به این باورها با اعمال خارجی و مشاهدات و نتایج آنها است؛ یعنی نقش پیش فرض‌ها و ذهنیات دینداران و مواجهات عملی آنها با واقعیات خارجی در نحوه نگاه آنها به باورهای دینی تاثیر می‌گذارد. ویژگی ششم را می‌توان چنین استنباط کرد که تاثیرپذیری باورهای میانی از عوامل معرفتی و غیرمعرفتی باعث کاهش نسبی عقلانیت و ویژگی عقلانی و افزایش نسبی ویژگی‌های تقلیدی، تعبدی، تجربی و نقش پیش فرض‌ها در این باورها می‌شود که این واقعیت نه تنها بیانگر مراتب تشکیک معرفتی، بلکه تشکیک وجودی باورهای میانی نسبت به باورهای بنیادی است؛ یعنی باورهای میانی‌ای ایجاد شده‌اند که هم از نظر وجودی و هم از نظر معرفتی مبتنی بر باورهای بنیادی هستند، اما این باورهای میانی، که از نظر شمار کثیر هستند، و به واسطه نگرش‌های گوناگون دینداران از زوایای مختلف با ذهنیات و پیش فرض‌های مختلف ایجاد شده‌اند و درواقع از عوامل غیرعقلانی و غیرمعرفتی نیز متاثر بوده‌اند و لذا تکثر در فهم دینی را باعث گردیده‌اند، ضمن داشتن کثرت عرضی، از نظر وجودی در مرتبه پایین‌تر از باورهای بنیادی و از نظر معرفتی در سطح پایین‌تر بوده؛ یعنی دارای عقلانیت کمتر و برخی عناصر غیرعقلی، چون تقلیدی، بیشتری هستند که همین امر عقلانیت تشکیکی نظام باورهای میانی و بنیادی را نشان می‌دهد. ویژگی هفتم باورهای میانی تغییرپذیری بیشتر و ثبات نسبی آنهاست؛ زیرا آنها بر عوامل معرفتی و غیرمعرفتی گوناگونی وابسته هستند که این عوامل و متغیرها دارای ثبات نیستند، درنتیجه تغییرپذیری و نیز ظهور تفسیرهای گوناگون، حتی در درون یک سنت دینی یا یک خوانش از سنت دینی، وجود دارد؛ یعنی تکثرگرایی در فهم دین و باورهای دینی در باورهای میانی متجلی می‌گردد (رک به: کواپن، ۱۳۸۱: ۱۸؛ احمدی، ۱۳۸۴: ۲۳۴-۲۳۱). ویژگی هشتم این باورها این است که با انتظارات ما از دین ارتباط وسیعی دارند، زیرا ماهیت انتظارات ما از دین است که باورهای دینی میانی ما را سازمان می‌دهد. درواقع می‌توان

گفت که فهم متون دینی و شکل‌گیری باورهای دینی میانی بر پیش دانسته‌ها و انتظارات دینداران توقف دارد؛ یعنی پیش دانسته‌ها در معنای وسیع خود انتظارات ما را از دین تعیین و حتی تصحیح می‌کنند که در اینجا نقش عوامل معرفتی و غیرمعرفتی نیز در کار است. به ویژه باید بر نقش علوم بشری چون فلسفه و علوم طبیعی و انسانی در نحوه نگرش ما به باورهای دینی میانی توجه خاص داشت (احمدی، ۱۳۸۴: ۳۸-۴۰). ذکر ویژگی‌های مختلف باورهای میانی، به ویژه تاثیرپذیری آنها از عوامل غیرمعرفتی، در واقع مبین جنبه نسبتاً عملی عقلانیت ناظر به اینگونه باورهاست، یعنی این باورها در مقام عمل می‌توانند مبین سبک زندگی و عمل ما باشند و نسبت به انجام و یا ترک اعمال دینی موضع‌گیری خاص خود را داشته باشند. بنابراین عقلانیت عملی ناظر به باورهای میانی منجر به فعالیت و اقدام در زندگی می‌شود. برای مثال جنگ با دشمنان و صلح با دوستان از اقدامات عملی منتج از عقلانیت این گونه باورها هستند.

باورهای حاشیه‌ای (Marginal Beliefs) سومین و آخرین سطح از نظام باورهای دینی هستند که دارای کمترین ویژگی عقلانی و بیشترین تاثیرپذیری از عوامل معرفتی و غیرمعرفتی چون تقلید از حجیت منابع دیگر و محیط زندگی و معیشت مردم می‌باشند. در این سطح از باورها، بعد نظری عقلانیت کاهش می‌یابد و ابعاد عملی، به ویژه جنبه‌های ابزار، ارزشی و وظیفه‌شناختی آن افزایش می‌یابد. این باورها نیز همچون دو گونه سابق دارای برخی خصوصیات مختص خود هستند که مورد اشاره قرار می‌گیرد. اولین ویژگی مهم باورهای حاشیه‌ای گستردگی عرضی و تنوع وسیع آنهاست؛ یعنی در میان دینداران به طور وسیع و حتی به تعداد دینداران می‌توان به این گونه باورها توجه داشت. دومین ویژگی باورهای حاشیه‌ای ارتباط دقیق و وسیع آنها با نحوه زندگی و معیشت مردم است؛ یعنی این گونه باورها به شرایط محیطی و مقتضیات زندگی و نحوه معیشت مردم وابسته هستند. لذا با تغییر موارد فوق این باورها نیز دچار تغییرات مربوطه می‌شوند. بر این اساس این گونه باورها دارای تنوع وسیع جغرافیایی و محلی هستند؛ یعنی از شهری به شهر دیگر، یا از محلی به محل دیگر ماهیت برخی از این باورها تغییر می‌یابد. سومین خصوصیت مهم این گونه باورها کاهش ویژگی عقلانی و افزایش فزاینده ویژگی‌های تقلیدی، تعبدی، شهودی و تجربی است؛ یعنی تاثیرپذیری شدید از اوضاع و مقتضیات محیطی باعث گردیده تا ویژگی عقلانیت این گونه باورها نسبت به باورهای میانی و بنیادی خیلی بیشتر کاهش یابد و بجای آن بر خصوصیت محلی، تقلیدی، تجربی، سلیقه‌ای و موارد نظیر آنها افزوده گردد. ویژگی چهارم آنها، عدم ثبات و در مقابل تغییرپذیری شدید و وابستگی به عوامل معرفتی و

غیر معرفتی متغیر در جوامع گوناگون است. ویژگی پنجم، دل‌بستگی بیشتر توده مردم به این نوع از باورها و درمقابل توجه اندیشمندان به گونه میانی و بنیادی باورهاست؛ یعنی باورهای حاشیه‌ای به واسطه ارتباط نزدیک و بیشتر با زندگی روزمره و معیشت مردم و احتمالاً نتایج آنی که از آنها بدست می‌آید و نیز امکان تصور و فهم آسان آنها برای اذهان توده مردم، برای آنها اولویت داشته، اهمیت خاص و کاربرد بیشتری دارند، و حتی هستند کسانی که به واسطه اشتغال ذهنی به اینگونه باورهای حاشیه‌ای، از دو نوع میانی و بنیادی غافل شده و لذا دین را از طریق باورهای حاشیه‌ای مورد فهم و بازخوانی قرار می‌دهند. ویژگی ششم باورهای حاشیه‌ای ارتباط ضعیف آنها با باورهای بنیادی، امکان کمتر استناد آنها به نصوص دینی معتبر و اثبات عقلانی آنها، و درمقابل نقش فزاینده باورها و رسوم محلی و بومی ملت‌ها در چگونگی شکل‌گیری آنهاست. درواقع باورهای حاشیه‌ای، باورهایی صرفاً نشأت گرفته از باورهای بنیادی و حاصل تفسیر نصوص دینی نیستند، بلکه ترکیبی از موارد قبل و رسوم و عادات و خلیات و فرهنگ‌های بومی و محلی‌اند. لذا می‌توان گفت دراین مورد هر باور حاشیه‌ای تا حد زیادی منعکس کننده خصوصیات شهر یا محله‌ای است که مردم آن، این باور را دارند تا اینکه بیانگر آموزه‌ای اعتقادی باشد.

اکنون با تقسیم‌بندی باورهای دینی به سه گروه باورهای بنیادی، میانی و حاشیه‌ای درباره عقلانیت دینی که آنها از آن استفاده می‌کنند بهتر می‌توان قضاوت کرد: باورهای بنیادی چون مبنای شکل‌گیری نظام اعتقادات یک سنت دینی را تشکیل می‌دهند، عقلانیت خود را خارج از آن نظام دینی و درواقع از خود عقل و منطق بشری دریافت می‌کنند و معمولاً مبتنی بر ادراکات بدیهی و نظری عقلی‌اند. پس عقلانیت باورهای بنیادی، عقلانیتی برون دینی و مبتنی بر اصول بدیهی مورد پذیرش همه انسانهاست. درواقع پذیرش همین سنخ از باورهاست که دیدگاه خداباوری توحیدی را از دیدگاه الحادی متمایز می‌سازد و عقلانیت نگرش خداباوری را بر اصول بدیهی عقلانی بشری بنا می‌سازد. در این زمینه می‌توان به برهان‌های عقلی فیلسوفان الهی بر اثبات وجود خدا اشاره کرد؛ برهان‌هایی چون برهان جهان‌شناختی از جمله براهینی هستند که با صرف اتکاء بر اصول عقلانی صرف، قادر به اثبات وجود خدایی هستند که نه تنها او علت حقیقی همه موجودات ممکن است، بلکه وجوب وجود، وحدت، علم، قدرت و اراده از مهم‌ترین صفات نامتناهی اوست که مستقیماً از اثبات عقلانی چنین خدایی نتیجه می‌شود. درواقع برهان جهان‌شناختی به روش کاملاً عقلانی بدون هیچ‌گونه استناد نقلی

یا شهودی یا تجربی، بلکه تنها با به کارگیری اصول بدیهی عقلانی قادر به اثبات وجود خداست که این امر نشان دهنده عقلانیت باور به وجود خدا بر اساس استنتاجات منطقی خرد آدمی است (رک: قربانی، ۱۳۹۲: ۸۰-۷۴). علاوه بر این باید توجه داشت که دیدگاه خداباوری قادر به ارائه بهترین تبیین از جهان هستی درمقابل دیدگاه‌های رقیب است. زیرا در این دیدگاه برخلاف تبیین ماده انگارانه و انسان انگارانه، برای جهان علت اولیه و نهایی درنظر گرفته می‌شود که رابطه علی آن با همه موجودات جهان قادر به تبیین تمامی کنش‌ها و واکنش‌های جهان هستی است. درواقع دیدگاه خداباور توحیدی تبیینی ساده و پذیرفتنی از جهان ارائه می‌دهد که طبق آن همه موجودات از یک اصل واحد به نام خدا نشأت گرفته‌اند و همه ویژگی‌های آنها را خداوند اعطا کرده است؛ ضمن اینکه در آن نیازی به درنظر گرفتن اصول متعدد دیگر نیست (صادقی، ۱۳۸۶: ۳۲۲). علاوه بر موارد فوق بایستی به انسجام، سادگی و جامعیت دیدگاه خداباوری هم اشاره کرد، زیرا آن نه تنها با عقل سلیم بشری قابل درک است، بلکه مطابق فطرت انسان بوده و برای کلیت نظام هستی تبیین لازم آن را ارائه می‌دهد در حالیکه نظریه‌های رقیب در این زمینه ناتوان هستند، یعنی ماده انگاری از تبیین عوالم غیرمادی، و انسان انگاری از تبیین پدیده‌های مابعدالطبیعی و فوق العاده مانند معجزات ناتوانند.

همین طور دو اصل دیگر دیدگاه خداباوری به عنوان باورهای بنیادی، یعنی ایمان به پیامبر و روز واپسین نیز دارای عقلانیت برون دینی مبتنی بر اصول منطقی خرد آدمی هستند. در این زمینه ضرورت پیامبر و وحی الهی باتوجه به محدودیت‌های معرفتی و غیرمعرفتی بشر، تلاش او برای جاودانگی و رسیدن به سعادت نهایی نشان داده می‌شود، یعنی بطور کاملاً عقلانی و بدون رجوع به حجیت متون دینی، ضرورت ارسال پیامبران و وحی الهی برای تحقق سعادت و کمال انسان تبیین می‌گردد، چرا که با پذیرش راهنمایی انبیاء و استفاده از آموزه‌های وحیانی آنها و اطمینان به اینکه این آموزه‌ها از سوی خدا برای هدایت بشر ارسال شده‌اند، اطمینان عقلانی لازم برای عمل به آنها نیز فراهم می‌گردد (نصری، ۱۳۹۳: ۳۹-۴۹).

چنین عقلانیت برون دینی را در باور به وجود جهان آخرت در دیدگاه خداباوری توحیدی نیز می‌توان ملاحظه کرد. زیرا حقیقت انکارناپذیر مرگ، که تقدیر حتمی انسان است، اگر مبتنی بر باور به وجود دنیای دیگری باشد که انسانها نتایج اعمال خود را در آنجا دریافت می‌کنند و لذا با این ملاحظه امور زندگی دنیوی خود را برنامه‌ریزی می‌کنند و اعمال و رفتار خود را با این مبنا تنظیم می‌نمایند، عقلانی‌تر است از این باور که ورای مرگ انسان هیچ جهان دیگری نیست و مرگ

پایان قطعی زندگی ماست. عقلانیت دیدگاه آخرت باوری، که عقلانیتی کاملاً برون دینی است، از آن جهت است که با طرح باور به وجود جهان آخرت و اینکه آن، جهان نتایج اعمال و رفتار ماست، هم قلمرو عوالم هستی را گسترش می‌دهد، هم رنج‌ها و سختی‌های ما را در این دنیا قابل تحمل و معنی‌دار می‌سازد و هم امید به زندگی سعادت‌مندان را در آن جهان زنده نگه می‌دارد؛ در حالیکه انکار جهان آخرت هم افق جهان ما را محدود می‌سازد، هم ما را در تحمل رنج‌ها ناتوان کرده، وجود آنها را به مثابه معماهایی لاینحل قلمداد می‌کند و قادر به تامین معنایی حقیقی برای زندگی دنیوی ما نیست. بنابراین آخرت باوری اندیشه‌ای عقلانی است که عقلانیت خود را نه از متون دینی بلکه مستقیماً از متن زندگی انسان کسب می‌کند و افق گسترده‌ای برای زندگی کنونی ما فراهم می‌سازد که سعادت و جاودانگی ما تنها با آن تامین شدنی است.

خلاصه اینکه باورهای بنیادی، که ممیزه نگرش خدا باوری توحیدی هستند، به‌طور کلی عقلانیت خود را از اصول ساده، منسجم و منطقی خرد آدمی کسب می‌کنند و به همین دلیل عقلانیت آنها برون دینی است، یعنی اینکه عقلانیت شان مستند به نص دین نیست بلکه صرفاً از عقل بشری بدست می‌آیند و به همین دلیل دارای حداکثر سطح عقلانیت بوده و ویژگی کلیت، شمولیت، تغییرناپذیری و نظایر آنها را دارا هستند.

باورهای میانی که مبتنی بر باورهای بنیادی و حاصل نحوه فهم و تفسیر آنها هستند، از نظر عقلانیت در سطح دوم از عقلانیت دینی قرار دارند. این امر چند علت دارد که عبارتند از تفاوت سنت‌های دینی در نحوه فهم و تفسیر آنها، وابستگی این باورها به نص دین، تاثیر ذهنیت و پیش فرض‌های دینداران در نحوه فهم آنها و نیز تغییرپذیری نسبی در شرایط متفاوت. بر این اساس ابتدا می‌توان گفت که عقلانیت باورهای میانی عمدتاً عقلانیتی درون دینی و مبتنی بر نحوه فهم نصوص دینی و ترکیبی از عقلانیت نظری و عملی است؛ ضمن اینکه چنین عقلانیت درون دینی نیز بین دینداران یکسان نیست بلکه به علل مذکور متفاوت و متکثر است. پس هر چقدر ارجاع این گونه باورها به متون دینی مستند و معتبر بیشتر باشد و تعداد بیشتری از دینداران در این باورها اشتراک داشته باشند، می‌توان مدعی شد که عقلانیت چنین باورهایی نیز در سطح بالاتری قرار دارد. به عبارت دیگر، عقلانیت باورهای میانی عقلانیتی نسبتاً متغیر و سیال هستند که تحت تاثیر نحوه خوانش متون دینی و محتوای آن متون، ذهنیت متدینان و شرایط معرفتی و غیرمعرفتی دیگر تغییر می‌یابند. در اینجا هرچقدر این باورها به متون و نصوص دست اول دینی ارجاع داده شوند دارای اعتبار عقلانی بیشتر بوده و تعداد بیشتری از دینداران به آن باورمندند.

در این زمینه بطور مثال، با توجه به حجیت قرآن به عنوان نص تغییرناپذیر و دارای منشا الهی، باورهای میانی که به آن مستند می‌شوند می‌توانند دارای عقلانیت بیشتری نسبت به باورهایی باشند که به سنت اسلامی مبتنی هستند، زیرا سنت نیز اعتبار خود را از قرآن اخذ می‌کند. نکته دیگر در باب باورهای میانی نقش آنها در منشایات برای عقلانیت عملی است؛ یعنی اگرچه عمده باورهای میانی دارای عقلانیت نظری‌اند اما ارتباط آنها با باورهای حاشیه‌ای و دو سطح مهم دیگر تعلیم دینی، یعنی اخلاق و احکام که دارای عقلانیت عملی، ارزش شناختی و ابزاری‌اند، می‌توان مدعی شد که باورهای میانی مهم‌ترین نقش را در نحوه شکل‌گیری و محتوی عقلانیت‌های مزبور برعهده دارند که این امر اهمیت این باورها را در زندگی عقلانی دینی نشان می‌دهد.

عقلانیت باورهای حاشیه‌ای در سطح پایین‌تری قرار دارد و بیشتر از اینکه مبتنی بر عقلانیت نظری باشد بر عقلانیت عملی و ابزاری وابسته است زیرا باورهای حاشیه‌ای در ارتباط مستقیم با امور زندگی روزمره مردم بوده و با معیشت آنها ربط مستقیم دارند. از این رو مناسب‌ترین نوع عقلانیت این باورها، همان عقلانیت ابزاری و معیشتی است، یعنی هرچقدر که این باورها در تقرب به باورهای بالاتر نقش ابزاری و وسیله‌ای مناسب‌تری را ایفا نمایند به همان نسبت دارای عقلانیت ابزاری بیشتری بوده و به عنوان باورهای ابزارهای مناسب و عقلانی دارای کاربرد مربوط به خود هستند. علت چنین ویژگی باورهای حاشیه‌ای آن است که این گونه باورها هدف و قصد ذاتی دین نیستند، یعنی باورهایی چون تقدس مکان‌ها، زمان‌ها، افراد، موقعیت‌ها و برخی اشیاء، هیچگاه جزء اهداف ذاتی و بالاصاله دین نیستند بلکه تنها در پرتو باورهای سطوح بالاتر دارای معنا، ارزش و نقش می‌باشند؛ در نتیجه رابطه باورهای حاشیه‌ای با باورهای بنیادی، رابطه فروع با اصول یا رابطه وسایل با غایات است. لذا رابطه عقلانیتی آنها نیز رابطه عقلانیت ابزاری با عقلانیت نظری است. به همین دلیل عقلانیت ابزاری باورهای حاشیه‌ای موقتی و نسبی بوده و در شرایط متفاوت و متغیر زمانی و مکانی و برحسب نحوه نیاز دینداران دچار تغییر می‌گردد. اهمیت این گونه باورهای عقلانی در نقش مستقیم آنها در همه امور زندگی است، یعنی ارتباط مستقیم آنها با معاش و معیشت مردم، باعث می‌شود که این سطح از باورها تماس و برخورد بیشتری با واقعیت‌های زندگی مردم در عرصه‌های اقتصادی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظایر آن داشته باشد. حال هرچقدر که عقلانیت این سطح از باورها بیشتر مستند به

دین باشند یا بتوان از طریق عقل، عقلانیت آنها را تامین کرد، نتیجه آن می‌شود که در عرصه مذکور هم نتیجه عملی عقلانی را به دنبال خواهد داشت.

## ۵. عقلانیت دینی در اخلاق

همانطور که قبلاً بیان شد، طبق تعریف، اخلاق، یا حداقل بخشی از آموزه‌های اخلاقی، در دایره تعالیم دینی قرار می‌گیرد. در اینجا اگر بتوان طریقی را تصور کرد که در آنها اخلاق و اصول اخلاقی به طور کلی یا جزئی وابسته به دین باشند، می‌توان از عقلانیت دینی در اخلاق دفاع کرد؛ یعنی حتی اگر استقلال مبانی اخلاق را از دین بپذیریم، باز در مقام انجام افعال اخلاقی و تعیین غایات آنها نیز می‌توان نقش دین را ملاحظه کرد.

وابستگی اخلاق به دین می‌تواند از چندین جهت قابل تصور باشد: اول، اینکه حداقل برخی از گزاره‌های دینی در تعریف مفاهیم اخلاقی اخذ می‌شوند؛ دوم اینکه، برخی مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی در ثبوت و تحقق خود بر گزاره‌های دینی توقف دارند؛ سوم اینکه، گزاره‌های اخلاقی را به مدد گزاره‌ها و تعالیم دینی می‌توان بهتر معلوم ساخت؛ چهارم اینکه، معرفت و ایمان دینی ضمانت اجرایی لازم برای گزاره‌های اخلاقی فراهم می‌کند؛ پنجم اینکه، جهان‌بینی دینی در فرایند خوب دانستن عمل و بد دانستن آن اثر می‌گذارد (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۵۲-۲۵۰ و ۳۲۴).

نکته‌ای که باید متذکر شد این است که استقلال معرفتی پاره‌ای از اصول اخلاقی از دین و تقدم معرفتی آنها بر گزاره‌های دینی مانع از این نیست که در متون دینی گزاره‌های اخلاقی بیان شده باشند و به لحاظ مضمون دین و اخلاق با هم وحدت در قلمرو داشته باشند. بنابراین کاملاً معقول است که در متون دینی گزاره‌ها و احکام اخلاقی گوناگون، حتی آن دسته از گزاره‌های اخلاقی که با عقل درک می‌شوند، موجود باشند. افزون بر آن، اولاً دین موضوع جدیدی برای اخلاق و عمل اخلاقی فراهم می‌کند؛ مثلاً با دین موضوع اطاعت از اوامر و نواهی الهی که بزرگ‌ترین عمل اخلاقی بوده و موجبات قرب و کمال معنوی انسان را فراهم می‌کند، بوجود می‌آید. ثانیاً، می‌توان مدعی شد که دین از طریق وحی آن دسته از احکام اخلاقی که روش رسیدن به اصول اخلاقی پایه و کلی را معین می‌سازد، به تفصیل بیان می‌کند؛ در حالیکه منابع غیروحیانی، اعم از عقل عملی و شهودات اخلاقی، در مقام تعیین مصداق اصول اخلاقی پایه و لوازم و اقتضائات آنها در زندگی روزمره دچار تعارض و اختلاف‌اند و لذا با منبع وحیانی که متصل به علم بی‌پایان الهی است قابل قیاس نیستند، زیرا منبع وحیانی دقیقاً می‌داند که بهترین نحوه

عملکرد آدمی چیست و دقیقاً چه چیزی فرد فرد ما را ارضا می‌نماید و کمک می‌کند که به فلاح و رستگاری نایل شویم (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۶۲-۲۶۱). در این زمینه می‌توان موارد فراوانی از دستورات دینی را در نظر گرفت که عمل به آنها مبین عقلانیت عقلانی است، برای مثال در آموزه‌های دینی نتایج دنیوی و اخروی فضایل اخلاقی چون راست‌گویی، ایثار، عدالت، وفای به عهد، احترام به بزرگان، کمک به نیازمندان، آزادی خواهی و نظایر آنها بیان شده است که وقتی انسان کلیت زندگی را در نظر می‌گیرد صدق آموزه‌های دینی و عقلانیت توجه به آنها آشکار می‌گردد. همچنین تاکیدات دین بر نتایج ناگوار ارتکاب رذایل اخلاقی و هشدار به انسانها درباب انجام آنها نیز می‌تواند عقلانیت آموزه‌های اخلاقی را تأمین نماید. برای مثال هشدار دین درباب نتایج بد ظلم، دروغ‌گویی، سخن‌چینی، تهمت، دزدی، تجاوز و نظایر آنها که ممکن است انسانها به راحتی به عواقب آن توجه نداشته باشند، دارای اهمیت خاص خود است.

بنابراین حتی با پذیرش مبانی اخلاقی مستقل از دین، باز در مقام تحقق افعال اخلاقی، تعیین مصداق‌های دقیق آنها، ایجاد انگیزه لازم در فاعلان اخلاقی و معرفی مصداق‌های دقیق اخروی برای غایات اخلاقی، به لحاظ عقلانی نیازمند دین هستیم. به عبارت دیگر، بدون فرض دین و مبدا الهی، اگرچه می‌توان اصول اخلاقی عقلانی کلی داشت، اما تنها با پذیرش دین و خدا بعنوان خالق انسان و ضامن پاداش‌ها و کیفرهای افعال اخلاقی است که اصول اخلاقی دارای معنای دینی جدیدی گردیده و ضمانت اجرایی قابل توجی برای خود می‌یابند. ضمن اینکه، درباره مبانی اخلاق باید متذکر شد که اخلاق غیردینی بواسطه ابتدای بر خواست انسانها امکان بیشتری از اخلاق دینی در انحراف و خطا دارد؛ زیرا در اخلاق غیردینی چیزی ورای خواست انسانها معیار رفتارهای اخلاقی نیست، اما در اخلاق دینی خدا نه تنها معنادهنده به مبانی و اصول اخلاقی، و تعیین کننده قاعده رفتاری فاعلان اخلاق در مقام عمل است، بلکه نتایج عینی و حتمی هر عمل اخلاقی خوب و بد را مشخص کرده است. پس انسان نهایتاً در اخلاقی شدن جامعه بشری، نیازمند دین است زیرا تنها دین است که چهارچوب‌های دقیق و عملی و پیامدهای اخلاق و رفتارهای اخلاقی را تعیین می‌کند و اخلاق را معنادار می‌سازد. شاید به همین دلیل بوده است که کانت علیرغم ابتدای اخلاق مورد نظر خود بر عقل انسانی، نهایتاً به وجود خدا متوسل می‌شود تا نظام اخلاقی عقلانی خود را کامل کند و طرح منسجمی از آن ارائه نماید. براین اساس است که طرفداران ابتدای اخلاق بر دین می‌گویند که عمل ما به مقتضای گزاره‌های اخلاقی متوقف بر



تصدیق بعضی از گزاره‌های دینی است؛ مثلاً تصدیق به وجود خدا، پاداش و سزای اخروی، ضمانت اجرایی احکام اخلاقی است (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۵۱). پس با ملاحظه نقش دین در کلیت اخلاق، می‌توان این نقش را در قالب عقلانیت نظری در معنادگی بیشتر به مبانی و اصول اخلاقی، و در قالب عقلانیت عملی، ارزش شناختی و وظیفه شناختی در تعیین چهارچوب‌های لازم و ضمانت‌های کافی برای افعال اخلاقی دانست.

### ۶. عقلانیت احکام

عقلانیت احکام و اعمال دینی در واقع بیانگر وجه اجتماعی نیاز انسانها به دین است که در عرصه‌هایی چون اقتصاد، اعمال عبادی دینداران، سیاست و نظایر آن قابل بررسی است. در اینجا بدون رجوع تفصیلی به این بخش‌ها تلاش می‌شود نشان داده شود که بخش عمده‌ای از دین، شامل احکام عبادی، اقتصادی، سیاسی و ... است که نشان دهنده بعد و کارکرد اجتماعی دین است و عقلانیت عملی و ابزاری آن را تامین می‌کند. در این زمینه ابتدا بایستی توجه داشت که در دین، و به طور خاص در اسلام، ابعاد گوناگون اعمال عبادی دینداران، در قالب نماز، روز، زکات، حج، انفاق، خمس و نظایر آن معرفی شده است. انجام این اعمال هم باعث تقرب دینداران به خدا شده و هم یاد خدا را در دل آنها زنده داشته و هم مایه تقویت دینداری فردی و اجتماعی می‌گردد. زیرا برخی از اعمال عبادی در قالب گروهی و شکل اجتماعی قابل اجرا هستند که از جمله آنها می‌توان به حج، نماز جماعت و جمعه، امر به معروف و نهی از منکر و نظایر آن اشاره داشت. از باب نمونه در احکام دینی بر نقش خاص عباداتی چون نماز در افزایش تقوا و دوری از فحشا و منکر، و همچنین نقش زکات در تزکیه مال از دارایی حرام و در دوری از ربا به منظور اجتناب از نتایج بسیار سوء آن تاکید شده است، درحالی‌که فهم ماهیت نتایج چنین احکامی به سادگی توسط انسان میسر نیست. همچنین در دین، و به ویژه اسلام، احکام عبادی و اجتماعی فراوانی درباره مسائل زندگی فردی، اجتماعی، خانوادگی، مدنی، کشوری و نظایر آن بیان شده که کلیت و جهانشمولی از ویژگی‌های آنهاست. از جمله این احکام می‌توان به ارث، خمس، دیات، قصاص، جهاد، رابطه با کافران، محرمات، حکم حلال و حرام، زناشویی و نظایر آنها اشاره داشت. همچنین با طرح آموزه اجتهاد و اینکه احکام اسلام دارای دو گروه احکام ثابت و متغیر، یا احکام اولیه و ثانویه هستند، که گروه احکام متغیر و ثانویه با تشخیص متخصصان و علمای دین و منطبق بر شرایط زمان و مکان قابل وضع و تغییر هستند، موید این واقعیت است

که اسلام دینی است که قابلیت انطباق با نیازها و مقتضیات شرایط زمانی و مکانی گوناگون را دارد و دینی پویاست که نیازهای متغیر را پاسخ می‌دهد (نصری، ۱۳۹۳: ۱۵۶).

همچنین بطور خاص می‌توان به نقش عرف و تغییر شرایط و مصالح اجتماعی جامعه دینداران در تغییر محتوای احکام دینی توجه داشت. درباره عرف می‌توان گفت، موضوع برخی از احکام الهی عناوینی است که مصداق آنها را عرف تعیین می‌کند. از این روی اگر تغییری در عرفیات جامعه به وجود آید، حکم آن نیز تغییر پیدا خواهد کرد. تغییر شرایط و مصالح اجتماعی به این معناست که با تحولات جوامع و تغییر نیازهای آنها، احکام دینی مربوط به آنها نیز تغییر می‌کند (نصری، ۱۳۹۳: ۱۶۱). ضمن اینکه نقش اجتهاد دینی پویا در تشخیص تحولات جوامع و تغییرات نیازهای آنها بسیار مهم است و نشان دهنده نگرش عقلانی اسلام به نیازهای جوامع بشری است. البته اجتهاد در اینجا فراتر از معنای فقهی آن است بلکه به همه تعالیم اسلامی ارتباط دارد. شاید به همین دلیل است که در اسلام برای شیوه حکومت کردن دستور واحدی وجود ندارد، بلکه اصل در تامین عدالت، آزادی و تعالی معنوی مردم توسط حکومت است که ممکن است در شرایط مختلف جغرافیایی و زمانی اشکال مختلفی از حکومت مورد نیاز باشند. بر این اساس است که شهید مطهری انطباق احکام اسلامی را با عقل بر مطابقت آنها با مصالح زمینی بندگان پیوند می‌زند و می‌گوید «قوانین اسلامی به اصطلاح امروز در عین اینکه آسمانی است، زمینی است، یعنی بر اساس مصالح و مفاسد موجود در زندگی بشر است ... مبتنی بودن احکام اسلامی بر یک سلسله مصالح و مفاسد به اصطلاح زمینی (یعنی مربوط به انسان که در دسترس کشف عقل و علم بشر است)، از یک طرف، سیستم قانونگذاری اسلام که به نحو قضایای حقیقه است، یعنی حکم را روی عناوین کلی برده است نه روی افراد، از طرف دیگر، این دو امکان‌های زیادی به مجتهد می‌دهد که به حکم خود اسلام در شرایط مختلف زمانی و مکانی، فتوای مختلف بدهد و در واقع کشف کند که چیزی در یک زمان حلال است، در یک زمان حرام، در یک زمان واجب است، در زمان دیگر مستحب، یک زمان چنین است، یک زمان چنان» (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۲: ۳۱ و ۲۷).

بنابراین نتیجه می‌شود که اولویت بعد اجتماعی زندگی انسان در ادیان الهی چون اسلام، توجه به مقتضیات متغیر زندگی انسان‌ها در شرایط مختلف و پیوند زدن زندگی و سعادت دنیوی با سعادت اخروی و در نهایت ترسیم اصول کلی حیات اجتماعی انسان می‌تواند از مهم‌ترین ویژگی‌های مبین عقلانیت دینی در حوزه احکام عبادی و اجتماعی در نظر گرفته شود.

## ۷. نتیجه

بحث از سطوح و ویژگی‌های عقلانیت به طور کلی و عقلانیت دینی به طور خاص نشان می‌دهد که عقلانیت مفهومی سیال، متغیر، مشکک و دارای سطوح و لایه‌های متفاوت است، ضمن اینکه تفاوت‌های خاصی بین عقلانیت نظری، عملی، وظیفه‌شناختی، ابزاری و ارزش‌شناختی نیز وجود دارند. عقلانیت دینی ابتدا بر اساس نیاز عقلانی، بدیهی و اجتناب‌ناپذیر انسان به دین برای دستیابی به سعادت حقیقی دنیوی و اخروی، معنای خاص خود را بدست می‌آورد؛ یعنی بدون منشأ و حیانی که دین الهی نامیده می‌شود انسان قادر به تمهید پاسخ‌های یقینی و سلوک ایمن در راه سعادت راستین اخروی نیست. عقلانیت دینی مشکک در سطوح متفاوت دین، یعنی در باورها، اخلاق و احکام عبادی و اجتماعی دین نیز متفاوت بوده و می‌توان در این لایه‌ها از عقلانیت‌های نظری، عملی و ابزاری و نظایر آنها سخن گفت. در باورهای دینی که به سه گروه باورهای بنیادی، میانی و حاشیه‌ای تقسیم شدند، ضمن تاکید بر عقلانیت تشکیکی طولی بین آنها، می‌توان بر بهرمندی حداکثری باورهای بنیادی از عقلانیت دینی، بهره‌مندی متوسط باورهای میانی و بهره‌مندی حداقلی باورهای حاشیه‌ای از آن اشاره داشت؛ ضمن اینکه باورهای بنیادی از عقلانیت نظری، باورهای میانی از عقلانیت نظری و عملی، و باورهای حاشیه‌ای عمدتاً از عقلانیت ابزاری بهره‌مندند. در حوزه اخلاق، حتی با پذیرش استقلال اصول اخلاقی از دین، می‌توان نقش دین را در معنادگی به زندگی اخلاقی، تعیین مصداق‌های نتایج برخی افعال اخلاقی و دستور و تشویق دینداران به انجام آنها، تضمین نتایج اعمال اخلاقی در جهان دیگر و نظایر آن ملاحظه کرد. مهمترین نقش اخلاق در دین ایجاد انگیزه لازم در فاعلان اخلاقی و معرفی مصداق‌های دقیق اخروی برای غایات اخلاقی است. در حوزه احکام و اعمال عبادی، عمدتاً با عقلانیت عملی و ابزاری مواجهیم که باتوجه به اهمیت زندگی دنیوی برای تمهید سعادت اخروی، دین بعنوان مکمل عقل، حداقل‌های لازم را برای مدیریت این مهم را در اختیار ما قرار داده است. درواقع توجه به ابعاد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زندگی انسانها و معرفی آموزه‌های کلی مربوط به آنها، مبین عقلانیت دینی اجتماعی است.

#### منابع

- احمدی، محمدامین (۱۳۸۴)، *انتظار بشر از دین*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- آنترمن، آلن (۱۳۸۵)، *باورها و آئین یهودی*، ترجمه رضا فرزین، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۶)، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ الف)، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ ب)، *دین شناسی*، قم: نشر اسراء.
- حسین زاده، محمد (۱۳۷۶)، *فلسفه دین*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- رشاد، علی اکبر (۱۳۸۶)، «منطق اکتشاف دین و فلسفه معرفت دینی»، چاپ شده در: *فلسفه دین و کلام جدید*، به کوشش محمد صفر جبرئیلی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سعیدی مهر، محمد (۱۳۷۱)، *کلام اسلامی*، ج ۱، قم: کتاب طه.
- صادقی، هادی (۱۳۸۶)، *عقلانیت ایمان*، قم: کتاب طه.
- قربانی، قدرت الله (۱۳۹۲)، «تحلیل ویژگی‌های عقلانی برهان جهان‌شناختی»، *مجله جستارهای فلسفه دین*، ش ۳، بهار ۱۳۹۲، صص ۸۶-۶۷.
- کواپن، ویلاردون ارمن (۱۳۸۱)، *شبکه باور*، امیر دیوانی، انتشارات سروش و طه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، *اسلام و مقتضیات زمان*، تهران: انتشارات صدرا.
- میشل، توماس (۱۳۸۷)، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- نصری، عبدالله (۱۳۹۳)، *انتظار بشر از دین*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ ششم.
- هیگ، جان (۱۳۷۶)، *فلسفه دین*، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: انتشارات بین‌المللی هدی.
- یوسفیان، حسن (۱۳۸۹)، *کلام جدید*، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم.

- Brown, Harold I. (1988), *Rationality*, London, Routledge.
- Chisholm, R. (1977), *A Theory of Knowledge*, Printice Hall.
- Gert, Bernard (1995), "Rationality" in *The Cambridge Dictionary of Philosophy*, ed. by Robert Audi, Cambridge: Cambridge University Press.
- Moser, Paul (1996), "Rationality" in *The Encyclopedia of Philosophy: Supplement*, ed. by Donald M. Borchert, New York: Simon & MacMillan.
- Stenmark, Mikaeal (1995), *Rationality in Science, Religion and Everyday Life*, University of Notre Dame Press.